

جناب آقا شیخ سلمان وضلعشان علیهما به‌الله

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب آقا شیخ سلمان وضلعشان علیهما به‌الله ، حضرت عبدالبهاء ، محاضرات جلد ۱ صفحه

۱۲۸

((هو الله))

ایحزون دلخون از حوادث واقعه و اخبار نازله جمیع اهل سراق عزت در دریای احزان مستغرق گشتند.... الی قوله الاحلی "من و تو هم حال شدیم و بیک صفت و سمت موسوم و مشهور الاحوال غصه مخور رفیق و همحال منی و انیس و قرین ماه و سال آنچه حق بجهت من خواست بجهت تو خواست. از قضای اتفاقی سلمان که در زمره اهل بیت شمرده شد و از هر قیدی آزاده یک طفل وحید داشت و یکنور دیده بی مثل و فرید یگانه فرزند را گاهی رهن خورش بجهت اباذر مینمود گهی تنها و بیکس میگذاشت و سیر و سفر میکرد گهی حجاز بود گهی یمن گهی مداین بود گهی در بیابان عمان و جبل نجد و دشت پرمخ عاقبت آن طفل یگانه اش در زمانش در بستر خاک بخفت و آن دردانه اش بالماس اجل ید قضا بسفت ولی نه گریان شد نه سوزان نه آه پنهان برآورد و نه داغ نمایان عیان نمود نه زاری و فغان نمود و نه بیقراری و ماتم بی پایان راضی بقضا شد و تسلیم و رضا مینمود عاقبت اگرچه ذریه جسمانی نداشت ولی چقدر زاده عنصر روحانی گذاشت جمع غفیری از عنصر جان و دل او تولد نمودند و از زاده آب و گل بیشتر سبب عزت قدیمه او گشتند پس تو نیز غم مخور و گریه و مویه مکن صد پسر اگر بخواهی من تقدیم و پیشکش تو میکنم که هر یک پسر روحانی تو باشند. و سلاله عنصر ربّانی سلاله بی زحمتی گردند و اولاد بی تعبی بجان تو که بجان و دل در خدمت بکوشند و بدو جهانت نفروشدند تو بطلب تا من تقدیم نمایم.....الح



ORIGINAL